

تاریخ

تاریخ شفا ایل شاهسون بغداد
به روایت فتح السلطان

تألیف: هرمز محیط

نگارینه
Negarneh

سرشناسه: محیط، هرمز، ۱۳۲۹، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ شفاهی ایل شاهسون بغدادی
(به روایت فتح السلطان) تألیف هرمز محیط؛
مشخصات نشر: تهران؛ نگارینه، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۶۰۰ ص. مصور، جدول، نمونه،
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۰-۰۱۸-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: شاهسون
موضوع: ایلات و عشایر -- ایران -- تاریخ
رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۳ م ۲ ش / ۷۲ DSR
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۹۸۱۸
شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۹۷۲۱۰



نام کتاب: تاریخ شفاهی ایل شاهسون بغدادی به روایت فتح السلطان

تألیف: هرمز محیط

ویرایش: منصور جام شیر - مهدی جام شیر

طراحی و آماده سازی: نگارینه

چاپ نخست: ۱۳۹۱ تهران

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۰-۰۱۸-۱

ISBN: 978-964-230-018-1



9 789642 300181

نشر نگارینه: تهران، میدان هفتم تیر

کوی نظامی، شماره ۲۵ - کد پستی ۱۵۷۵۶۳۵۹۱۱

تلفن: ۸۸۳۱۰۰۷۱ - ۸۸۳۱۵۰۵۱ - ۸۸۲۸۷۸۸

فاکس: ۸۸۳۰۷۲۷۸ www.negarineh.ir

غیر از اقتباس جزئی برای مستند نویسی با ذکر منبع،
هرگونه برداشت و بهره برداری از نوشته ها، تصویرسندها، مدرک ها و عکس های این کتاب،
بدون اجازه رسمی و مکتوب نشر نگارینه ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى * وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا *
إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ * إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

(قرآن کریم، سوره الحجرات، آیه ۱۳)

ای مردم، ما شما را از یک مرد و یک زن (آدم و حوا) آفریدیم؛ بنابراین هیچ تیره و قبیله‌ای در آفرینش بر دیگری برتری ندارد؛ ما شما را به صورت تیره‌های گوناگون و قبیله‌های مختلف قرار دادیم تا یک‌دیگر را بشناسید نه آن‌که به نژادپرستی روی آورید و به نژاد و تیره خود افتخار کنید و هر ملتی خود را از دیگر ملت‌ها گرامی‌تر بداند؛ به یقین گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست، خداست که معیار برتری انسان‌ها را معین می‌کند، چرا که او به حقایق امور دانا و آگاه است.

(ترجمه تفسیر المیزان)

قَالَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَذْكَرُوا مَحَاسِنَ مَوْتَاكُمْ وَكُفُّوا عَنْ مَسَاوِيهِمْ.
حضرت محمد (ص) فرمود: نیکی‌های مردگان خود را یاد کنید و از بدی‌هایشان چشم‌پوشید.

(نهج الفصاحه، حدیث ۲۴۹)

تقدیم به شیرزنان غیور و نجیب ایل شاهسون بغدادی که در عرصه هستی، همچون طبیعت پاک‌شان سربلند و آزاده زیسته‌اند، از شیرۀ جان‌شان، دلاوران رشید و شجاع پرورانده‌اند، از ثمرۀ کارشان پویایی، امید، شادی و عشق زندگانی را عطای یورت‌شان نموده‌اند تا ایل در سلامت، صلابت و پاکی بماند و داده‌های هستی‌بخش بیکران را سپاس‌گزارند.

سخن ناشر

تاریخ شفاهی شیوه‌ای از پژوهش تاریخ است که رویدادها و حادثه‌ها بر اساس بینش‌ها و شنیده‌های شاهدان، ناظران و فعالان یک دوره از تاریخ را بازگو می‌کند. این نوع تاریخ ویژگی‌هایی دارد. در این فرآیند دو عامل مصاحبه‌کننده و راوی، ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند. مصاحبه‌کننده به عنوان یک شنونده فعال نقش بسیار اساسی ایفا می‌کند تا راوی در محیطی آرام به بازگویی و شرح دیدگاه‌ها، شنیده‌ها و تجربه‌های خود درباره موضوع بپردازد. نقش فعال مصاحبه‌گر به آشکار شدن زاویه‌های پنهان تاریخ و بازسازی دوباره آن منجر می‌شود.

تاریخ شفاهی مقدمه‌ای بر تاریخ نوشتاری نیز است. همواره جریان‌های سیاسی و اجتماعی باعث می‌شوند بخش‌های از تاریخ در حاله‌ای از ابهام بماند و منابع نوشته شده نتواند پاسخگوی نیاز پژوهشگران باشد. درنگ در این روش پژوهشی با بهره‌گیری از روایت‌ها، موجب می‌شود پژوهش‌های جامعی در زمینه تاریخ فراهم آید. تاریخ شفاهی نگاهی موشکافانه به رویدادها می‌افکند، به این جهت که پژوهشگر این حوزه با شاهدان عینی رویدادها سر و کار دارد، پرداختن به تجربه‌های اجتماعی و سیاسی هر یک از راویان می‌تواند سرفصل‌های جدیدی برای پژوهش پدید آورد. تاریخ شفاهی فرصت با ارزشی است برای آنان که نتوانسته‌اند به بیان زاویه‌های مبهم گذشته بپردازند. اهمیت آن به این دلیل است که مورخ با صحنه‌سازان یک جریان تاریخی روبروست، با افرادی که در بطن یک حادثه بوده‌اند و شاهدان اصلی آن رویداد هستند. تاریخ شفاهی شناخته‌شده‌ترین شیوه ثبت اطلاعات می‌باشد و فنی برای گردآوری داده‌هاست تا گزارش‌های دقیق از دیدگاه‌ها و نظر شاهدان یک ماجرا یا شرکت‌کنندگان یک حادثه را بازگو نماید.

تاکنون درباره تاریخ شفاهی تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است. انجمن جهانی تاریخ شفاهی، آن را روشی برای گردآوری اطلاعات تاریخی از طریق ضبط و ثبت مصاحبه‌ها با شرکت‌کنندگان در حوادث گذشته می‌داند یا آن را ثبت اطلاعات تاریخی از

طریق بازگو کردن تجربه‌ها، خاطره‌ها و دیدگاه‌های شخصی افراد به شمار آورده است. اهمیت تاریخ شفاهی در تدوین تاریخ‌نگاری معاصر به آن جهت است که در بسیاری موارد منابع نوشته شده پاسخگوی نیاز پژوهشگران نیست.

از نقاط قوت تاریخ شفاهی، توجه به تصویری است که از کل یک دوره زندگی ارائه می‌دهد. پژوهشگر با مطالعه رویدادها به نیابت راوی آن‌ها را تجربه می‌کند. این روش یک منبع بارور از فرضیه‌های اثبات نشده به دست می‌دهد که می‌توان با پژوهش بیش‌تر آن‌ها را آزمود. هم‌چنین در ثبت زندگی اشخاص، بیانگر فرایندهای رفتاری و نوع شخصیتی است که می‌توان آن‌ها را نیز تجزیه و تحلیل کرد، چرا که شماری از تاریخچه‌های مفصل زندگی در یک دوره زمانی در دست می‌باشد که می‌توان آن‌ها را با هم مقایسه کرد.

روش تاریخ شفاهی کاستی‌هایی هم دارد. یکی این که نمی‌توان نتیجه پژوهش را تعمیم داد. دیگری، نبودن اصول پذیرفته شده برای برگزیدن افراد مورد تحقیق است. دیگری، کمبود اصول تحلیلی مناسب جهت ارائه یک چهارچوب مرجع می‌باشد. برخی نیز معتقدند تاریخ شفاهی قابل دستکاری است، به آسانی می‌توان به آن سمت و سو داد و حاکمان می‌توانند از آن سوءاستفاده کنند.

تاریخ شفاهی هم کهن‌ترین و هم جدیدترین شیوه تاریخ‌نگاری است. انسان‌ها از دوران گذشته تاریخ خود را از طریق روایت افسانه‌ها و شعرها به فرزندان و نسل‌های بعدی انتقال داده‌اند. این شیوه در ایران باستان و صدر اسلام هم سابقه غنی و ارزشمندی دارد. از سوی دیگر هم اکنون بر اساس تاریخ‌شناسی در بسیاری از مراکز آموزشی و دانشگاهی در حال تجزیه و تحلیل افسانه‌ها و اسطوره‌های کهن مردم جهان هستند.

پایان قرن نوزدهم مدرک‌های شفاهی، همانند منابع مکتوب اهمیت پیدا کرد و از قرن بیستم، تاریخ شفاهی وارد مرحله جدیدی شد و ساختار جدی‌تری به خود گرفت. از سال ۱۹۴۸ میلادی با اختراع دستگاه ضبط صوت، انقلابی در تاریخ شفاهی پدید آمد. در این دوره آلن نوینز نخستین آرشیوهای سند‌های تاریخ شفاهی را پدید آورد. وی اداره تحقیقات تاریخ شفاهی دانشگاه کلمبیا را تاسیس کرد، سپس لوئیز استار جانشین او شد. نسل دوم تاریخ‌نگاران شفاهی از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد شکل گرفت. در این دوره نخستین آثار تاریخ شفاهی منتشر گردید که در واقع ثبت مصاحبه‌های نخبگان و رهبران سیاسی بود. سال ۱۹۶۰ میلادی انجمن جهانی تاریخ شفاهی تشکیل شد. نسل سوم تاریخ‌نگاران شفاهی در دهه هشتاد میلادی پدید آمد. در این دوره حرفه تاریخ‌نگاری شفاهی از محافظه‌کاری دهه پنجاه و آزادی‌خواهی دهه شصت فراتر رفت. رایانه‌ای شدن پژوهش‌ها، باعث تخصصی شدن تاریخ‌نگاری شفاهی در این دوره گردید.

دوره چهارم تاریخ‌نگاری شفاهی از سال ۱۹۹۰ میلادی آغاز شده و تاکنون ادامه دارد. مهم‌ترین بحث این دوره، علمی و دانشگاهی شدن تاریخ شفاهی است.

در کشور ما نیز پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تاریخ شفاهی کاربرد فراوان و با ارزشی پیدا کرد. مرکز تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، در حدود سی هزار ساعت مصاحبه پیرامون جنگ به انجام رساند. سایر مراکزی که در این زمینه کار کرده‌اند عبارتند از؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اداره تاریخ شفاهی سازمان اسناد ملی، دفتر ادبیات انقلاب، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و آرشیو تاریخ شفاهی مدیریت اسناد آستان قدس رضوی که مصاحبه‌هایی را در زمینه‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی انجام داده‌اند. خارج از کشور هم مراکزی هستند که در این زمینه کار کرده‌اند؛ تاریخ شفاهی هاروارد، تاریخ شفاهی جنبش چپ ایران و بنیاد مطالعات ایران را می‌توان نام برد.

شماری از مهم‌ترین مراکز خارجی که در زمینه تاریخ شفاهی کار می‌کنند، عبارتند از؛ انجمن جهانی تاریخ شفاهی، انجمن تاریخ شفاهی در کانادا، انجمن تاریخ شفاهی تگزاس، انجمن تاریخ شفاهی ساوس توست و دانشگاه کلمبیا، دانشگاه بایر، دانشگاه ایندیانا، دانشگاه اوکلاهما، دانشگاه برکلی، دانشگاه کانکتیکوت، دانشگاه فلوریدا و کتابخانه ملی نیوزلند، کتابخانه ملی استرالیا و...

به هر حال امروزه در دنیا تاریخ شفاهی مورد توجه قرار گرفته و تاکنون مقاله‌ها و کتاب‌های فراوانی در این زمینه نوشته شده است. در ایران هم تالیف کتاب‌ها، مقاله‌ها، ایجاد وب‌گاه تاریخ شفاهی، وبلاگ‌ها و نشست‌های تخصصی تاریخ شفاهی طی چند سال اخیر اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد. گفتنی است محققان تاریخ شفاهی بیشتر به زمینه‌های سیاسی می‌پردازند ولی گاهی موضوع سیاسی هنگام مصاحبه با نخبگان سیاسی به موضوع‌های اجتماعی تبدیل می‌شود.

همان‌گونه که گفته شد نگارش کتاب‌های تاریخی به سندها و مدرک‌های معتبر و قابل اثبات نیاز دارند. در این میان برخی از رویدادها، اشخاص و... که نمی‌توان آنان را ثابت کرد، از قلم می‌افتند. تکمیل ناگفته‌های تاریخ به ثبت تاریخ شفاهی برای درک بهتر رویدادها نیاز دارد، به همین دلیل در دنیای امروز نگارش و نشر تاریخ شفاهی رواج پیدا کرده است. انگیزه‌های دیگر این رونق، روایت شیرین، جذاب و داستان‌گونه تاریخ می‌باشد، چون تاریخ شفاهی از دید شخصی فرد یا افرادی نقل می‌شود و این روایت به دانش، آگاهی و جهان‌بینی ایشان بستگی دارد که با تجزیه و تحلیل می‌توان تاریخ دوره مورد نظر را نیز بررسی نمود.

در زندگی ایلی و عشایری به جهت کوچ، نگهداری و حفظ سندها و مدرک‌ها بسیار دشوار و گاهی غیرممکن بوده است، به همین دلیل نگارش تاریخ و سرگذشت دقیق با تمام نکته‌ها درباره ایل‌ها و طایفه‌ها با ماجراهای فراوان کار آسانی نیست. همان‌گونه که گفته شد بسیاری از رویدادها، ماجراها و اشخاص به سبب عدم اثبات، از قلم می‌افتند و این خود در تجزیه و تحلیل تاریخ، فرهنگ و هنر، مردم‌شناسی، رفتارشناسی و... کاستی‌های فراوانی به بار می‌آورد.

این کتاب بخشی از تاریخ ایل شاهسون بغدادی بنا بر روایت شفاهی علی اکبرخان قرابکلو ملقب به فتح‌السلطان می‌باشد. او دیده‌ها و تجربه‌های زندگی نود و پنج ساله خود، هم‌چنین خاطره‌های عمومی یک‌صد و بیست ساله‌اش را بازگو می‌کند. عمومی فتح‌السلطان، ایمانعلی‌خان کوچک‌ترین فرزند حسن‌خان سرکرده، سال ۱۳۰۴ هجری شمسی در گذشته است، این دو بزرگوار با هم نزدیک به دو قرن از زندگی و رویدادهای دوران خویش و پیش از خود را منتقل می‌کنند.

آقای هرمز محیط با گردآوری سندها، عکس‌ها و مدرک‌های تاریخی ایل و تطبیق آن با روایت فتح‌السلطان در مستندسازی این تاریخ شفاهی گام موثری برداشته‌اند، هم‌چنین کوشیده‌اند با ثبت و نگارش گفته‌های تکمیلی بزرگان و آگاهان با حفظ امانت‌داری، به عنوان یک ناظر بی‌طرف و دور از احساس قوم و خویشی، صورت کامل‌تری از رویدادها و پدیده‌های ایل را در اختیار خوانندگان قرار دهند.

در ویرایش کتاب نیز در حد امکان کوشیده شد تا رویدادهای گفته شده، با تاریخ مستند و موجود تطبیق داده شود.

بی‌گمان این کتاب کاستی‌های فراوانی هم دارد. از یک سو از نظر تاریخی، زمانی، مکانی، رویدادها و شمار اشخاص نامبرده، دارای گستردگی زیادی می‌باشد. از سوی دیگر برای حفظ خط سیر اصلی روایت و گریز از پراکنده‌گویی، دچار محدودیت می‌شود. ممکن است در ارائه و سندها، مدرک‌ها و گفته‌ها به جهت خطاهای انسانی، رویدادها و نام‌هایی هم از قلم افتاده باشند. بدین وسیله از تمامی آگاهان این عرصه، برای تکمیل‌تر شدن کتاب در چاپ‌های بعدی یاری می‌جویم.

منصور جام‌شیر

مدیر نشر نگارینه

سپاسگزاری

بدین وسیله از تمام دوستان گرامی و شاهشون‌های عزیز سپاسگزاری می‌شود که به هر نحوی در گردآوری و تکمیل نوشته‌ها، مطالب، عکس‌ها، مدارک و اسناد این کتاب یاری رساندند، چه کسانی که نام برده شده‌اند و چه آنان که نامشان از قلم افتاده است.

از آقای فیروز قرابکلو زارع سپاسگزاری می‌شود که اسناد و عکس‌های خاندان خویش را برای استفاده در اختیار گذاشت. وی از اقوام و علاقه‌مندان نزدیک علی اکبرخان قرابکلو (فتح‌السلطان) می‌باشد که همکاری و کمک‌های شایانی در تدوین و پردازش اطلاعات تاریخی داشت.

از آقایان بهمن قرابکلو زارع و حسین سیمرخ تشکر می‌شود که ضمن معرفی برای مصاحبه با ریش سفیدان طایفه‌های گوناگون، همراهی و همکاری نیز نمودند.

از آقای پرویز محیط (فرزندخوانده علی اکبرخان قرابکلو) که در پردازش مطالب، اسناد و عکس‌های تاریخی کمک شایان توجهی نمود و هم‌چنین از همکاری خانم پروانه دارایی سپاسگزاری می‌گردد.

نام شماری از شاهسون‌های بزرگوار که مطالبی نقل و ارائه نمودند همراه با شماره صفحه مربوط در سطرهای زیر می‌آید تا از کمک ایشان تشکر شود.

آقایان: - محمد امیری (صفحه ۳۸۹ تا ۳۹۲) - مهندس بهروز قرابکلو (صفحه ۴۳۴ تا ۴۳۵) - هوشنگ خسروی (صفحه ۴۵۱) - مهندس لطیف نجف‌خانی (صفحه ۴۵۳ تا ۴۵۴) - اسماعیل نظری و حاج جمشید اسعدی (صفحه ۴۵۴ تا ۴۵۵) - عزیزاله خان ناصری (صفحه ۴۵۸ تا ۴۵۹) - حاج علی شنبه (صفحه ۴۷۳) - حاج احمد شوکت‌مدار و حاج الله‌وردی عزیزی (صفحه ۴۷۴) - حسین جم‌نژاد (صفحه ۴۷۵ تا ۴۷۶) - حسین نوروزی (صفحه ۴۷۶ تا ۴۷۸) - دکتر قاسم دارابی و صحبت‌اله شهبساری و صحبت‌اله دلدار (صفحه ۴۷۹ تا ۴۸۲) - یداله گلچین و حاج سیف‌اله نوربخش (صفحه ۴۹۵ تا ۴۹۷) - قباد علی بهرامی (صفحه ۴۹۱ و ۵۰۷).

در پایان از آقای مهدی جام‌شیر برای همکاری صمیمانه و جدی در ویرایش، هم‌چنین گردآوری و تکمیل برخی از قسمت‌های کتاب، قدردانی می‌شود.

پیش‌گفتار

بنده بنا بر موقعیت اجتماعی که در ایل شاهسون بغدادی دارم، به همراه برادر کوچک‌ترم جزو خانواده آقای فتح‌السلطان محسوب می‌شویم. از کودکی در نزد وی بزرگ شده و با نامبرده زندگی کرده‌ایم. با توجه به علاقه شخصی به تاریخ ایل، توانستم شماری از اسناد و مدارک ایل را جمع‌آوری و حفظ نمایم که بیشتر آن‌ها مربوط به او بودند. برای گردآوری بیشتر اطلاعات یا اسنادی که ممکن بود در دست دیگران باشد به افرادی از ایل شاهسون بغدادی مراجعه نمودم، وقتی مورد سوال قرار می‌گرفتم که آن را برای چه می‌خواهم آنان را با جواب برای آماده‌سازی کتابی درباره ایل اغنا می‌نمودم. پس از چندی برای همین، از طرف برخی افراد ایل مکرر تحت پرسش قرار می‌گرفتم که این کتاب کی حاضر می‌شود؟ چرا نوشتن آن را طول می‌دهید؟ و... اینجانب هم به تناسب جوابی می‌دادم و می‌گذشتم... بگذریم.

سال‌های نخست پس پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، دوست عزیز آقای دکتر عطاءالله حسنی ارتباط برقرار کرد که برای پایان‌نامه دکتری، تاریخ ایل شاهسون بغدادی را انتخاب و تقاضای همراهی نمود. با شادمانی و استقبال از این که وی فردی شایسته است، اسناد و مدارک را در اختیارش گذاشتم که با استفاده از آن پایان‌نامه دکتری خود را نوشت. البته قول داد که تحریر دیگری از کتاب به انجام رساند و آن را چاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد. پس از مدتی هم چند مقاله و یک کتاب به نام «تاریخ فرهنگی ایل شاهسون بغدادی» را چاپ و منتشر کرد ولی هنوز کتاب «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایل شاهسون بغدادی» را چاپ نکرده است. البته در حال تحقیق و تکمیل مطالب تاریخی و سیاسی مربوط به ایل شاهسون بغدادی می‌باشد که امیدوارم در آینده نزدیک شاهد کتابی پر محتوا و مستند در این خصوص باشیم.

با توجه به انتظاراتی که افراد هم‌ایلی از اینجانب داشتند، هم چنین با عنایت به این که در حدود یک‌هزار برگ اسناد معتبر و درجه اول ایل شاهسون بغدادی را در اختیار داشتم

و از مکتب تربیتی و اطلاعاتی مهم‌ترین منبع دوره معاصر ایل یعنی آقای علی اکبرخان قرابکلو ملقب به فتح‌السلطان به لطف الهی به عنوان یک گنجینه خانوادگی فیض برده‌ام، بنا بر وظیفه و درخواست هم‌ایلی‌های محترم، بر خود تکلیف دانستم که با استفاده از اسناد، مدارک، سخنان و خاطره‌های فتح‌السلطان مجموعه‌ای تهیه و در اختیار علاقه‌مندان و دوستان قرار دهم تا انجام وظیفه کرده باشم.

این نوشته‌ها با توجه به این که اکثر آن‌ها بر اساس اسناد و مدارک مستند و مستدل می‌باشند و در بعضی موارد با برخی کتاب‌های تاریخی در دسترس، مطابقت داده شده‌اند، با استفاده از روایت و سخنان آقای فتح‌السلطان تهیه و فراهم گردیده است که خود یکی از مفاخر ایل شاهسون بغدادی نیز بوده‌اند. امیدوارم که علاقه‌مندان در جهت گسترش و تکمیل آن کوشش نموده و با استفاده از این نوشته به عنوان چارچوب، تحقیق در باره ایل شاهسون بغدادی را گسترش داده و تکمیل فرمایند.

متأسفانه به علت عدم گردآوری اسناد، وضعیت ایل شاهسون بغدادی در زمان صفویه روشن نمی‌باشد و بسیاری از اسناد و مدارک از بین رفته است. سندهای به جای مانده که بیشتر آن مربوط به جناب فتح‌السلطان و مختصری نیز مربوط لطف‌اله‌خان منصورلشکر برادر خانم فتح‌السلطان و نوّه ایمانعلی‌خان است که با فتح‌السلطان عموزاده و جزو یک خانواده محسوب می‌شوند، موجود است.

در قسمت بزرگان بخش دوم از فصل دوم به زندگی بعضی از افراد شاهسون اشاره‌ای شده که این قسمت دارای کاستی بسیار است. افرادی که در این بخش به آن‌ها اشاره شده افراد یا شخصیت‌هایی هستند که در تاریخ ایل تأثیرگذار بوده و یا بعضی از سرگذشت‌ها، و موضوع‌های آن‌ها مشخص‌کننده گوشه‌هایی از تاریخ شاهسون و قسمت تکمیل‌کننده بخش نخست کتاب بوده‌اند. مثل شرح حال حاج سالارشجاع که بیان‌کننده بسیاری از وقایع دوره معاصر است. می‌توان چنین عنوان نمود که مطالب بیان شده در فصل نخست و بخش دوم فصل دوم تکمیل‌کننده هم‌دیگر و به عبارتی لازم و ملزوم می‌باشند، چنانچه به سرگذشت بسیاری از افراد اشاره نشده، خدای ناکرده دلیلی بر کم‌اهمیت بودن آنان نبوده و فقط دلیل سخنان آقای فتح‌السلطان و ارتباط اشخاص ذکر شده با رویدادهای عمده ایل بوده است که امیدوارم علاقه‌مندان کاستی‌های این مجموعه را رفع و در جهت تکمیل آن اقدام فرمایند.

چنانچه ذکر شد مطالب این نوشته روایت مردی سخت‌کوش مؤمن و فرهیخته به نام آقای علی اکبرخان قرابکلو معروف به فتح‌السلطان است که سند زنده و تاریخچه شاهسون بغدادی بود، متأسفانه بیست و دوم مهر سال ۱۳۵۷، چند ماه پیش از پیروزی انقلاب با

کوله‌باری انباشته از خدمت، عبادت و ریاضت بار سفر را بسته و دار فانی را وداع گفتند، خدایش بیامرزد.

اینجانب از دوران کودکی به تاریخ و رویدادهای آن علاقه فراوانی داشتم، با دسترسی به اسناد و مدارک آقای فتح‌السلطان که در روستای شورگل (قیه قشلاق) در حال از بین رفتن بود، با در اختیار گرفتن آنها که دچار وضع بسیار نامطلوبی شده بود، توانستم صدها برگ از اسناد بسیار ارزشمند تاریخی ایل را حفظ و نگهداری نمایم که مختصری از آنها در میان نوشته‌های این کتاب آورده شد. امید است در آینده باقیمانده اسناد نیز به نحو شایسته‌ای در اختیار اهل پژوهش قرار گیرد تا بتوانند از آن به خوبی بهره‌برداری نمایند.

فتح‌السلطانی که من می‌شناختم

علی‌اکبرخان فتح‌السلطان فرزند عبدالعلی‌خان، آخرین گنجینه ایل شاهسون بغدادی با عشق به ایل زندگی کرد، در طول حیاتش همواره خدمات صادقانه و خالصانه‌ای در راه ایل به انجام رساند. هنگامی که افزون بر هشتاد سال از عمرش می‌گذشت، به ناحق توسط عوامل زر و زور و تزویر توطئه‌چیدند، او را چون فتح‌السلطان چهل ساله قلدرشکن یاغی‌کش از هر طرف مورد هجوم قرار دادند، ولی وی باز همانند کوه‌های سر به فلک کشیده یورت‌های سرسبز خرقان، با شکوه و جلال، با صلابت و هیبت ایستاد، از پانفتاد و به جهت عشق ایل بدون این که خم به ابرو بیاورد با توطئه‌گران مدارا کرد چنان‌چه حافظ شیرین سخن فرموده است:

«آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت، با دشمنان مدارا»
تا هستی‌بخش، جهان فانی‌اش را به جهان باقی تبدیل کرد، با پرونده‌ای سراپا عشق و خدمت در راه خلق خداوند، آن هم در دور افتاده‌ترین نقاط کشور، از دشت‌های سرسبز همدان گرفته تا سرزمین تابناک کرمان، از قزوین زرخیز تا آفتاب سوزان کویر دامغان، در جهت امنیت بخشیدن به میهن، شبانه‌روز پا در رکاب نهاد، اسلحه در دست گرفت، جنگید و مبارزه کرد تا هموطنان ثمره‌اش را ببرند و شب را آسوده و با آرامش خاطر سر بر بالین گذارند.

اگر بخواهیم فتح‌السلطان را خلاصه و مختصر بشناسیم، نباید افزون بر این از بیان الکن و قلم جان‌کننده انتظار داشت. قناعت پیشه‌اش، خاک زیراندازش و آسمان رواندازش بود. در مجلس او غنی و فقیر، سلطان و گدا، دانا و برنا چنان بودند که گویی فتح‌السلطان پدرشان یا صمیمی‌ترین دوست و رفیق‌شان یا هم‌صحبت و هم‌کلام‌شان بود.

در زندگی خاکی خاکی و یک ایل بزرگ عاشقش بود، حتی رقیبانش، دشمنانش وقتی نامش را می‌بردند با احترام و تحسین از او یاد می‌کردند و بنا به گفته فردوسی حکیم توس؛ دشمن دانا بلندت می‌کند،... وی را می‌ستودند. مروت با دوستان، مدارا با دشمنان، همیشه شعارش و خدمت مرامش بود، خوش‌گفتار و شیرین‌زبان، دانا و آگاه بود. از زمانی که می‌شناختمش بسیار آرام و متین بود. آن چنان مناجات و دعا می‌کرد که گویی از بیست چهار ساعت، چند ساعتی هم کم می‌آورد.

دوستان از اینجانب خواسته بودند که در پیش‌گفتار، به صورت چکیده و کوتاه فتح‌السلطان را معرفی نمایم ولی هر چه می‌کوشم درباره‌اش بیشتر بگویم، نه توانش را دارم که حق مطلب را ادا نمایم و نه می‌توانم شرح حال شایسته‌ای برای وی بنویسم. آنچه گفتمی بوده خودش در خاطره‌هایش نوشته است، بنابراین خلاصه‌ای گزارش‌وار از خاطره‌های شخصی او را در چند صفحه بخش دوم فصل دوم نگاشته‌ام که امیدوارم مورد قبول افتد. به جای سخن گفتن بیشتر، برای معرفی بهتر او، در پی این سطرها، سروده استاد عزیزاله خان ناصری از طایفه قاسملوی ایل شاهسون بغدادی آورده می‌شود. امید است که ره‌گشا باشد.

هرمز محیط

به یاد علی اکبر خان قرا بکلو ملقب به فتح السلطان

ز ایل سرافراز این بوم و بر
یکی کاردان مرد آزر خوی
شنیدم که از عهد خوردی دمید
بتابید تا گشت با روزگار
علی اکبرش نام بود از پدر
زمانی که کشور پر آشوب بود
وی آن گه جوان بود و پر خاشجوی
بکوشید تا بخت را یار کرد
چو از خویشان برتری ها نمود
یلی شد سرافراز و فرمان گرفت
به خوی خوش و ایلخانی ماب
به خردان پدر بوده و مهربان
شبان بر گله چون نگهبان بود
همان گونه بودی نگهبان ایل
به هر کار آنان به پا خاستی
به چوپان چو چوپان و با خان چو خان
بسی رزم دید و بسا بزم خواست
بُدی نام او گفت خُرد و کلان
نگفتم من از صد یکی زو سخن
سخن تا ننگجد در آغوش مهر
خدا را بر آن بنده رحمت بود
خدایا روانش درخشنده دار
بده ساقی آن می که اندیشه زاست
به می آن کسی لب تواند زدن
نه هر کس تواند از این آب نوش
نمایان کند آنچه در آدمی است
رهاند ز خود نفس بالنده را
که تا با خودی گفتنت از خود است
که در بی خودی پاک باشد سخن
بگفتم من این گفت چون باده پاک
که تا هست گردان بماند به یاد

که نامش بود شه سَوَن سر به سر
دلیر و شکیبا و آهسته گوی
به بزم و به رزم و به گفت و شنید
برومند و صاحب دل و هوشیار
ز پور قرا بیکش آئین و فر
به هر خطه ای جنگ و مغلوب بود
زبان پرسخن دل پر از آرزوی
به هر جا که بد دید پیکار کرد
به نزد بزرگان ره خود گشود
لقب فتح سلطان ز سلطان گرفت
بشد رهبر ایل و پا در رکاب
به پیران و دیگر کسان مُستعان
ز هر تیز دندان هراسان بود
شب و روز در کار سامان ایل
هر آئین شان را بیاراستی
به گفت و نشست و به نام و نشان
بدان سان که بایست ره رفت راست
ستودندیش یک دل و یک زبان
که او بود فرزانه مردی کهن
نمایان نازد چو خورشید، چهر
که پُر مایه و با مروت بود
سلحشوریش بس بود یادگار
که نوشیدنش راستان را رواست
که با شیر مخلب تواند زدن
که سوزاند آب رنگ و نقوش
نمایانگر زشتی و خود گمی است
نشانده به هم خواجه و بنده را
سخن خوش گر تراود ز مَنَت
به دور از فریب است و از ما ور من
به یاد بلند اختری تابناک
روانش ز یاد آوران شاد باد

عزیزاله ناصری ساقی

فصل نخست: تاریخ شفاهی ایل شاهسونِ بغدادی به روایت فتح السلطان

بخش یکم: ایل شاهسون در تاریخ

۲۷	آشنایی کوتاه با ایل شاهسون
۲۹	ورود به تاریخ
۳۱	نادر و ایل شاهسون بغدادی
۳۲	نادر و تفأل حافظ در حمله به عثمانیان در تبریز یا بغداد
۳۴	نادر و قاسمعلی خان کوسه‌لر
۳۷	دستور حرکت از بغداد به خراسان
۳۸	حرکت ایل شاهسون بغدادی به خراسان
۳۹	قاسمعلی خان و فرماندهی گارد نادرشاه در حمله به هندوستان
۴۱	سوءاستفادهٔ اعتمادالدوله از جایگاهش
۴۲	پیوست فصل نخست بخش یکم

بخش دوم: شاهسون بغدادی در دوران کریم خان زند

۴۳	کریم خان زند و ایل شاهسون بغدادی
۴۴	کریم خان زند و علی خان قاسملو
۴۵	اطراق در شیراز و سرکرده شدن علی خان قاسملو
۴۵	قیام تقی دورانی
۴۵	نوروزعلی خان

بخش سوم: شاهسون بغدادی در دوران قاجار

- ۴۷ آقا محمد خان قاجار و ایل شاهسون بغدادی
- ۴۸ حضور شاهسون‌های بغدادی در حمله آقا محمد خان به تفلیس
- ۴۹ فتحعلی شاه و ایل شاهسون بغدادی
- ۴۹ علی مرادخان شاهسون، پیشواز بشارت شاهی
- ۵۲ سرکردگی آدینه بیگ بر بخش آرخلو
- ۵۲ حسن خان، سرکرده کل سواران شاهسون
- ۵۳ علی خان، سرکرده کل ایل شاهسون بغدادی
- ۵۳ نقش شاهسون‌ها در جنگ هرات
- ۵۶ چگونگی صدور نخستین کتابچه یورت
- ۶۷ علی خان در آخرین مأمویت
- ۶۷ به دار آویختن علی محمد خان شاهسون به دستور ناصرالدین شاه
- ۶۸ ایل بیگی‌های ایل شاهسون بغدادی
- ۶۹ سران ایل بنا به روایت کتابچه یورت ایل
- ۶۹ ایل بیگی بخش آرخلوی ایل
- ۷۰ حاج خسروخان ایل بیگی بخش لک ایل
- ۷۱ فتحعلی خان سرتیپ، سرکرده ایل شاهسون بغدادی
- ۷۱ فتحعلی خان سرتیپ در جنگ مرو
- ۷۲ مأموریت شیراز و ماجرای تک سوار قشقایی
- ۷۴ قارا کهر، اسب مخصوص فتحعلی خان
- ۸۲ مأموریت شاهسون‌ها در ایل بویراحمد و پیشکش نمودن اسب گزند...
- ۸۲ عباس قلی خان ایل بیگی بخش لک ایل
- ۸۵ شیخ علی خان
- ۸۷ امیدعلی خان سرکرده

بخش چهارم: شاهسون بغدادی در دوران مشروطه

- ۹۷ علی اکبر خان منصورنظام
- ۹۸ رویداد بادگیر و ارتقای درجه موروثی فیض‌اله خان از سلطانی به یآوری
- ۱۲۵ نزاع علی کرلوها با داغ‌داغ آبادی‌ها
- ۱۲۵ شاهسون‌ها و قزاق‌ها

- ۱۲۶تحصن جعفرقلی و کیل باشی در حرم شاه عبدالعظیم
 ۱۲۶مأموریت منصورنظام در شوشتر و تحصن اسدخان در مجلس
 ۱۲۷نخستین تحصن اعتراضی مجلس شورای ملی
 ۱۲۸مجلس مشروطه و امنیت تهران
 ۱۲۹پراکندن نیروهای شاهسون از تهران
 ۱۳۰ملک المتکلمین و صوراسرافیل در خانه منصورنظام
 ۱۳۰به توپ بستن مجلس
 ۱۳۱قهوه قجری برای علی اکبرخان منصورنظام
 ۱۳۹اسدخان نصیرنظام، ایل بیگی بخش لک ایل
 ۱۴۴آغاز بحران
 ۱۴۴فتح اله خان منصورنظام کوچک
 ۱۴۴گارد نصرت شاهسون بغدادی در تهران
 ۱۴۵شرکت در سرکوبی نایب حسین کاشی
 ۱۴۵مأموریت شیراز منصورنظام کوچک
 ۱۴۵سرکوبی متمردان قزوین و مقابله با سالارالدوله
 ۱۴۶مأموریت کرمانشاه و فرماندهی منصورالممالک
 ۱۴۹کم تجربگی و سادگی منصورنظام کوچک
 ۱۴۹نقش ایل شاهسون بغدادی در دفاع از اشغال ایران در جنگ جهانی اول
 ۱۵۳توانمندی عباداله خان و سرکوبی دین محمد یاغی معروف
 ۱۵۵سرکوبی محمد آقا شینگیل لو و اعطای لقب فتح السلطان به علی اکبرخان قرابکلو
 ۱۶۰تعیین ایل بیگی برای طایفه کلوند توسط حاج سالار شجاع
 ۱۶۰دسته گل لطف اله خان منصورالممالک در روستای کردر
 ۱۶۲نقش منصورالممالک در تضعیف خاندان منصورنظام
 ۱۶۲فتنه رجبعلی لر در نراق و سرکوبی او به دست شاهسونها
 ۱۶۵لغو حکم سرکردگی و سکتۀ منصورنظام کوچک
 ۱۶۷توطئه مدبرنظام برای فتح السلطان
 ۱۶۷جریانهای داخلی ایل از زمان سکتۀ فتح اله خان منصورنظام کوچک

بخش پنجم: شاهسون بغدادی در دوران رضاخان

- ۱۷۱ایل شاهسون در دوره پهلوی

- درخواست کمک رضاخان از حاج سالارشجاع برای حفظ امنیت بخشی از کشور ۱۷۳
- اقدام‌های مهم امنیتی در شهرستان قزوین و اطراف آن ۱۸۲
- نمایش سردار سپه با سوءاستفاده از تمثال حضرت علی (ع) ۱۸۲
- سرکوبی باقیمانده اشراار نایب حسین کاشی و دسته باصری‌ها در کویر دامغان ۱۸۴
- ترک همکاری نیروهای نظامی ایل شاهسون بغدادی با دولت ۱۸۶
- بالاگرفتن اختلاف‌های سردار سپه و حاج سالارشجاع ۱۹۱
- تاثیرپذیری سران ایل از علما به ویژه آیت‌الله سید حسن مدرس ۱۹۳
- ماجرای تخته‌قاپوی ایل و سرپرستی فتح‌السلطان ۱۹۷
- دوران فترت ایل ۱۹۹
- خاطره‌ای از ضرغام‌نظام ۲۰۱
- روزنه امید در دوران فترت ۲۰۲

بخش ششم: احیای ایل شاهسون بغدادی

- احیای ایل پس از شهریور ۱۳۲۰ و برگزیدن محمدعلی خان صمصامی به ریاست ایل ۲۱۱
- تحکیم قدرت محمدعلی خان صمصامی ۲۱۲
- جانبداری ایل شاهسون بغدادی از دولت ملی مصدق ۲۱۴
- تلافی دولت پهلوی و به انزوا کشاندن ایل شاهسون بغدادی ۲۱۶
- آخرین تلاش برای احیای ایل ۲۲۵

فصل دوم: ساختار اجتماعی و فرهنگی ایل شاهسون بغدادی

بخش یکم: امور اجتماعی و نظامی ایل

- مذهب ایل شاهسون بغدادی ۲۴۳
- مقام‌ها و رده‌های رسمی ایل ۲۴۴
- سرکردگی و ماجرای خروج از قزاقخانه ۲۴۵
- برگزیدن افراد برای جایگاه‌های مهم و قدرت ریش سفیدان ایل ۲۴۷
- شرایط چگونگی انتخاب یا انتصاب برای جایگاه‌های مهم ایل ۲۴۸
- مجمع ریش سفیدان (آق‌سقل‌ها) ۲۴۹
- چند نمونه عینی از قدرت ریش سفیدان ۲۴۹
- ترفند ریش سفیدان برای حفظ قدرت و ریاست فتح‌السلطان بر ایل ۲۵۴
- جدول نام بزرگان ایل شاهسون بغدادی ۲۷۷

۲۷۹	جدول نام رؤسای ایل شاهسون بغدادی در دوران بیست گانه
۳۲۷	چگونگی تصمیم گیری های مهم و برطرف نمودن اختلاف ها
۳۳۵	درجه های نظامی در ایل شاهسون بغدادی

بخش دوم: بزرگان و نامداران ایل

۳۵۱	بزرگان و ناموران ایل شاهسون بغدادی به روایت فتح السلطان
۳۵۲	زندگی نامه کوتاه شماری از بزرگان و نامداران ایل
۳۵۲	حاجی بیگ لک
۳۵۲	جانی بیگ
۳۵۳	قاسمعلی خان اعتمادالدوله
۳۵۴	نوروزعلی خان
۳۵۵	علی خان قاسملو
۳۵۶	علی مراد خان قاسملو سرکرده
۳۵۷	حسن خان سرکرده
۳۵۹	آدینه بیگ
۳۵۹	همت خان ساتلو
۳۶۱	محمد مرادخان قاسملو
۳۶۱	علی خان سرکرده
۳۶۳	ماجرای علی خان و خداکرم بیگ
۳۶۳	علی محمدخان قاسملو
۳۶۴	حاج خسروخان
۳۶۵	حاجی بیگ
۳۶۵	لطفعلی بیگ
۳۶۵	دینی بیگ سلطان
۳۵۶	ولی خان
۳۶۶	عباس قلی خان ایل بیگی
۳۶۸	محمد رحیم خان مدرم خانلو
۳۶۸	نظرعلی خان کلوند
۳۶۹	ابراهیم خان ایل بیگی
۳۶۹	فتحعلی خان سرتیپ

۳۷۱	حاج محمد بیگ پشم
۳۷۲	شیخ علی خان
۳۷۲	امید علی خان سرکرده
۳۷۳	ایمان علی خان سلطان
۳۷۵	علی اکبر خان منصور نظام بزرگ (میر پنج)
۳۷۶	کلبی از کشتی گیران و پهلوانان نامدار ایل
۳۷۷	مصطفی قلی خان اسعد نظام بزرگ
۳۸۲	فیض اله خان یاور
۳۸۳	عبد العلی خان
۳۸۳	حسن خان سرهنگ
۳۸۴	سلطان علی یساول
۳۸۵	حسین علی ماتیش
۳۸۵	اسد خان نصیر نظام
۳۸۶	ابراهیم خان صمصام نظام
۳۸۹	پهلوان جواد و پهلوان علی
۳۹۲	فتح اله خان منصور نظام کوچک
۳۹۳	حاج علی بیگ دلر
۳۹۵	قربان علی بیگ
۳۹۶	حاج سالار شجاع
۳۹۸	اختلاف صمصام نظام با حاج سالار شجاع
۳۹۹	چگونگی دریافت لقب های؛ حاج سالار، ضرغام نظام، شجاع نظام
۴۰۵	عزت اله خان حاج ضرغام نظام
۴۰۸	علی اکبر خان فتح السلطان
۴۱۳	یداله خان حاج شجاع نظام
۴۱۸	حسن بیگ
۴۱۸	حاج علی بیگ یاراموشلو
۴۳۴	میرزا شیر علی بیگ - صفر بیگ
۴۳۴	ناصر خان
۴۳۶	عزت اله خان یاور
۴۴۴	لطف اله خان منصور لشکر

- ۴۴۵ جواد بیگ صاحب جمع
- ۴۴۸ محمدعلی خان سیف‌خانی
- ۴۴۹ نوروز ساتلو
- ۴۵۰ نعمت‌اله ترکمن
- ۴۵۰ بزرگان طایفه قاراویونلو
- ۴۵۰ جوادخان سلطان
- ۴۵۳ بزرگان طایفه سولدوز
- ۴۵۳ بزرگان تیره جلال‌لو طایفه کلوند
- ۴۵۴ ایل‌بیگی‌های طایفه کلوند پس از اسعدنظام بزرگ
- ۴۵۵ بزرگان طایفه حسین‌خانلو، بخش آرخلو
- ۴۵۶ حیدرخان اسدی
- ۴۵۸ احمدخان ضیغم نظام
- ۴۶۲ مظفرقلی خان
- ۴۶۲ حاج احمد زیرکی
- ۴۶۳ شفیع خان قرابکلو
- ۴۶۵ محمدعلی خان صمصامی
- ۴۶۹ بزرگان طایفه یاریجانلو
- ۴۷۲ بزرگان طایفه قاسملو
- ۴۷۲ مشهدی صفرعلی بیگ شهبازی
- ۴۷۴ حاج محمد شوکت‌مدار
- ۴۷۵ بزرگان طایفه الی‌قوردلو
- ۴۷۶ بزرگان تیره اسماعیل‌لو طایفه کوسه‌لر
- ۴۷۹ بزرگان تیره سرخابلو طایفه کوسه‌لر
- ۴۸۳ سیف‌اله‌خان قرابکلو زارع
- ۴۸۶ عین‌اله خان قرابکلو
- ۴۸۸ احسان‌اله خان محیط
- ۴۹۱ کتابعلی بیگ بهرامی
- ۴۹۲ بزرگان تیره علی‌کرلو طایفه کوسه‌لر
- ۴۹۶ دلاوری و رشادت مردم ایل
- ۴۹۷ برخی از دلاورمردان تیره علی‌کرلو طایفه کوسه‌لر

- ۴۹۸ برخی از دلاورمردان تیره قیرخ ایگیدلو طایفه یاریجانلو
- ۴۹۹ برخی از دلاورمردان طایفه‌های گوناگون ایل
- ۵۰۲ برخی از چوب‌بازان ایل - هالای
- ۵۰۳ شماری از مبارزان در سرکوبی رجبعلی‌لُر
- ۵۰۴ برخی از پهلوانان و کشتی‌گیران ایل
- ۵۰۷ مسابقه‌های دو و میدانی و دونده‌های ایل
- ۵۰۸ یادآوری

بخش سوم: سازمان اجتماعی ایل

- ۵۰۹ سازمان اجتماعی ایل شاهسون بغدادی
- ۵۱۰ سطوح اجتماعی و سلسه مراتب ایل
- ۵۱۱ درباره سلسله مراتب اجتماعی ایل
- ۵۱۷ چند واژه از زندگی ایلی
- ۵۲۰ نقشه جغرافیایی محدوده بیلاق و قشلاق ایل شاهسون بغدادی
- ۵۲۲ جدول بیلاق و قشلاق طایفه‌های ایل
- ۵۲۵ سازمان اجتماعی ایل
- ۵۲۸ جدول نام طایفه‌ها و تیره‌های ایل شاهسون بغدادی
- ۵۴۰ خلاصه شجره تیره‌های قرابکلو
- ۵۴۴ جمعیت ایل شاهسون بغدادی تا زمان تخته‌قاپو
- ۵۴۶ جدول‌های برآورد خانوار و نفوس ایل شاهسون بغدادی

فصل پایانی: گفتگو، شعر و مقاله درباره ایل شاهسون بغدادی

- ۵۵۱ گفتگو با فتح‌السلطان
- ۵۵۷ گپی با دوستان هم‌ایلی
- ۵۶۰ چند بیت درباره ایل

پیوست پایانی

- ۵۶۴ ایل شاهسون بغدادی (گزارشی از نیمه راه)
- ۵۶۹ منابع

فصل نخست

تاریخ شفاهی ایل شاهسونِ بغدادی به روایت فتح‌السلطان

ایل شاهسون در تاریخ

شاهسون بغدادی در دوران کریم خان زند

شاهسون بغدادی در دوران قاجار

شاهسون بغدادی در دوران مشروطه

شاهسون بغدادی در دوران رضا خان

احیای ایل شاهسون بغدادی

بخش یکم: ایل شاهسون در تاریخ

آشنایی کوتاه با ایل شاهسون

ایل شاهسون (شَسُون) از ایل‌های بزرگ ایران است. بنا به روایتی در زمان شاه عباس صفوی از گردآمدن چندین ایل تشکیل شد تا نیرویی در برابر قزلباش‌ها باشد. بنابر دیگر روایت‌ها، ایل شاهسون از ایل‌های مهم و بزرگ آسیای صغیر بوده که زمان شاه‌عباس به منطقه آذربایجان کوچ نموده و در ایران پراکنده شده‌اند، به گونه‌ای که اکنون فرزندانشان در استان‌های تهران، آذربایجان، مرکزی، قزوین، فارس، همدان، خراسان و ... هم‌چنین در کرکوک عراق و مناطقی از ترکیه ساکن هستند.

بر اساس آخرین اطلاعات کسب شده، جایگاه اصلی ایل پیش از پراکندگی، اطراف کرکوک کنونی، دربرگیرنده غرب ایران، شمال شرقی عراق و جنوب شرقی ترکیه بوده است. این که از کجا آمده و از چه تاریخ در آن‌جا مستقر شده‌اند، به طور دقیق معلوم نیست و به بررسی و پژوهش‌های بیشتری نیاز دارد و امید است در آینده با توجه به اسناد و مدارک، توسط پژوهشگران انجام پذیرد. در این روزگار، از قرار معلوم ایل شاهسون در چندین کشور پراکنده شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها ایران، ترکیه، عراق و افغانستان هستند.

از قراین و شواهد موجود، ایل شاهسون یا جمعیت سازمان یافته‌ای تحت لوای شاهسون از دوران شاه عباس بزرگ به بعد، جزو قشون و لشکریان ایران بوده‌اند و در بخش‌های گوناگون کشور به انجام وظیفه اشتغال داشته‌اند. شماری در آذربایجان، تعدادی در اطراف بغداد و برخی در استان‌های جنوبی ایران حضور داشته‌اند، از قرار این ایل جزو سپاهیان بوده و یکی از وظایف آنان برقراری امنیت منطقه، کنترل مرزها و محافظت جان و مال و ناموس مردم بوده است. ماموریت گروهی از ایل شاهسون اطراف بغداد بوده که سیر تحولات تاریخی آنان را به نام ایل شاهسون بغدادی معروف نموده است و سرانجام در استان‌های تهران، مرکزی، قم، همدان، قزوین، زنجان، فارس و ... استقرار یافته و ساکن شده‌اند.

به روایت دیگری، شاهسون‌های ایران در زمان شاه عباس ماهیت وجودی یافتند، به علت اختلاف‌هایی که سران قزلباش با یک دیگر داشتند شاه عباس بر آن شد که سپاه جداگانه و مقتدری را تشکیل و بسیاری از امور را به دست سران با کفایت این سپاه بسپارد. در تشکیل و ایجاد این سپاه جدید، ایل شاهسون نقش مهمی داشت و به همین دلیل سپاه جدید شاهسون نام‌گذاری شد.

بنا به نوشته‌های تاریخی، ایل بسیار بزرگ شاهسون که ساکن منطقه غرب ایران کنونی، جنوب شرقی ترکیه و شمال شرقی عراق بود توسط شاه عباس به اطراف اردبیل و تبریز کوچانده شد و در تشکیل سپاه جدید ایران به نام شاهسون از این ایل استفاده گردید. به علت پراکندگی شاهسون‌ها در ایران، ترکیه و عراق، چنین مطرح می‌شود که ایل اصلی تقسیم شده است و از هر طایفه شماری در منطقه‌های گوناگون ایران، ترکیه و عراق باقی مانده‌اند که اجزای تفکیک شده، طایفه‌های ایل شاهسون می‌باشند. برای نمونه طایفه کوسه‌لر در ترکیه کنونی، در ایل شاهسون آذربایجان و ایل شاهسون بغدادی وجود دارد که به احتمال فراوان کوسه‌لر ایل شاهسون بغدادی، جزئی از طایفه بزرگ کوسه‌لر اصلی بوده است، یا طایفه دلر (دلیرلر) که از طایفه‌های بزرگ ایل شاهسون بغدادی می‌باشد، به احتمال با دلر ترکیه هم ریشه هستند.

در سپاه شاهسون از تمامی ایل‌ها و عشایر ایران همانند؛ لرها، کردها، بختیاری‌ها، عشایر کهگیلویه و بویر احمد، عشایر بیات و... وجود داشتند. پس از تشکیل سپاه شاهسون با استفاده از عنوان و نام ایل شاهسون در زمان شاه عباس بسیاری از ایل‌های قزلباش نیز به سپاه شاهسون پیوستند و تمامی امور مرزهای ایران تحت حفاظت گروه‌های شاهسون قرار گرفت. قطعه شمال غربی به مرکزیت تبریز، از جمله منطقه‌های بسیار مهم کشور بود. تبریز بزرگ‌ترین شهر شمال غربی ایران و نزدیک به مرز عثمانی آن زمان بود، کلیه امور شاهسون‌های غرب کشور به مرکزیت تبریز انجام می‌پذیرفت.

ایل شاهسون در زمان شاه عباس بزرگ مدتی را در آذربایجان گذراندند. گروهی از ایل شاهسون در زمان شاه سلطان حسین در منطقه شمال شرقی بغداد، منطقه کرکوک ساکن شدند. آنان به هفتاد طایفه تقسیم می‌شدند که مسؤولیت محافظت و مراقبت این بخش از کشور را برعهده داشتند. سرکردگان ایل بر اساس فرمان شاه برگزیده و منصوب می‌شدند. در زمان شاه عباس بزرگ، سمت ریاست و سرکردگی ایل شاهسون بغدادی را حاجی بیگ از طایفه کوسه‌لر بخش لک برعهده داشت که به احتمال زیاد، جد بزرگ جانی بیگ و قاسمعلی خان بوده است.

در دوره شاه سلطان حسین بنابر درخواست پدر یا برادر بزرگ‌تر جانی بیگ

سرکردگی ایل به نام برادر کوچک، قاسمعلی خان صادر می‌شود و او با سواران شاهسون مدت‌ها در اطراف تبریز به خدمتگزاری مشغول بودند. در زمان حمله افغان‌ها به اصفهان رئیس بزرگ ایل که از طایفه کوسه‌لر و سرکرده ایل بود چهار پسر داشت که به ترتیب سنی عبارت بودند از؛ ۱- جانی بیگ ۲- سرخاب ۳- یوسف ۴- قاسمعلی خان. پدر جان به جان آفرین تسلیم نمود و ایل هم‌چنان تابع سلسله صفوی و مرزدار میهن در اطراف بغداد بود.

در ایران مغشوش آن زمان، افاغنه حمله کرده بودند، ترک‌های عثمانی نیز دندان طمع نشان می‌دادند. نیروهای دولتی درخواست افراد رزمی نمودند و از ایل شاهسون بغدادی سوارانی تحت فرمان قاسمعلی خان به تبریز اعزام شدند. قاسمعلی خان با عنوان فرمانده سواران شاهسون چند سالی همراه دیگر قوای دولتی جزو نیروی قشون در شمال غرب و غرب ایران به جنگ و گریز و دفاع از کشور پرداختند.

قاسمعلی خان به علت جسارت، هوش و بنیه نیرومندش، آن‌چنان مورد توجه حکومت وقت قرار گرفت که فرمان سرکردگی سواران ایل شاهسون و هم‌چنین عنوان ریاست ایل در حدود سال ۱۰۹۵ هجری شمسی (۱۱۲۹ هجری قمری) به وی واگذار شد و مامور حفظ و حراست مرز غربی ایران و منطقه اطراف بغداد گردید. هر روز که می‌گذشت او پخته‌تر و کارآموده‌تر می‌شد، با ایل شاهسون بغدادی بر منطقه فرمانروایی می‌کرد و خدمت می‌نمود و روزگار می‌گذراند تا ناگه، افغان‌ها را در اصفهان و احمدپاشای عثمانی را در بغداد دید، اوضاع را آشفته یافت، حیران و سرگردان که چه کنم؟!... و ادامه ماجرا:

ورود به تاریخ

هنگامی که محمود افغان، اصفهان را اشغال نمود، سپاه عثمانی به سوی بغداد سرازیر گردید، احمدپاشا فرمانده سپاه عثمانی، بغداد را تصرف و قصد پیشروی به سوی دیگر شهرهای داخلی ایران را داشت که آوازه مرزدار ایرانی ایل شاهسون بغدادی را می‌شنود و آن را برای خود خطرناک می‌یابد. چون او فرمانده و کارزار دیده و سرد و گرم روزگار چشیده است.

این دو، رو در روی هم قرار گرفتند، احمدپاشا فرمانده سپاه عثمانی درصدد تصرف بخشی از ایران با لشکری آراسته و قشونی چند هزار نفری و طرف دیگر قاسمعلی خان فرمانده ایل شاهسون بغدادی با محدود سواران و پیادگان ضربتی خود آماده دفاع از مرزهای ایران!

قاسمعلی خان مردی دانا و آگاه بود، می دانست جنگیدن با سپاه عثمانی یعنی نابودی ایل، یعنی نابودی زنان و کودکان و سرمایه و افراد ایل، وی می دانست، سواران ایل ترسی از جان خود ندارند، آنان جنگی هستند، یا می کشند یا کشته می شوند، و به تکلیف خود عمل می کنند، قدرت دفاعی دارند، در ضمن قادر به جنگ و گریز و فرار نیز می باشند. احمدپاشا ارزیاب و نقشه کش، از طرفی اتلاف وقت را جایز نمی شمرد و قصد داشت قبل از این که افغان‌ها، دیگر شهرها را تصرف کنند، او پرچم عثمانی را در بعضی نقاط و شهرهای غرب ایران برافزارد و از طرفی دیگر ایل شاهسون را پشت سر گذاشتن و رفتن را صلاح نمی دانست؛ تدبیر اندیشید و خواست با حداقل درگیری و جنگ به تصرفات خود ادامه دهد. بنابراین برای قاسمعلی خان اخطار فرستاد:

«فرمانده ایل شاهسون:

به وسیله این اخطار گوشزد می نمایم که من احمدپاشا فرمانده سپاه عثمانی قصد درگیری و جنگیدن با شما را در سر نمی پروورانم بنابراین با منعقد نمودن پیمان فی مابین حاضر به عقد صلح نامه می باشم.

احمدپاشا فرمانده سپاه عثمانی»

قاسمعلی خان به دلایل وفاداری و وطن خواهی حاضر به سازش و انعقاد پیمان نگردید. احمدپاشاه دیگر بار، با اخطاری شدیدتر، وی را وادار به اقدامی ناخواسته نمود!

«قاسمعلی خان

می دانی قادر به مقابله با من و سپاه عثمانی نیستی، از طرفی من قصد خونریزی بی جا ندارم. ایل تو اهمیتی از نظر نظامی ندارد، شاید بتوانی چند ساعت یا حتی چند روزی مقاومت نمایی ولی آخر الامر شکست از آن توست و پیروزی از آن من. من از این پیروزی سر مست نمی گردم چون هدفی دیگر و بالاتر دارم، ولی تو با این شکست همه چیز را از دست می دهی، ایل، افراد، زنان، کودکان،... و همه را، خود می دانی ایران دیگر وجود ندارد و پایتخت را افغان‌ها گرفته اند پس تو از برای چه می خواهی بجنگی، به هر حال اگر حاضر به انعقاد پیمان نگردی، من مجبورم تو و ایلت را بکوبم و سپس به سوی هدف پیش روم، حال خود دانی، فرصت کم و زودگذر است، تصمیم خویش را اتخاذ و اعلام کن.

احمد پاشا فرمانده سپاه عثمانی»

قاسمعلی خان درگیر اندیشه‌ای مهم، جنگ یا سازش؟ جنگ؛ برای چه، صفویه از هم پاشیده، اصفهان به وسیله افغانه اشغال گردیده، آذربایجان به دست عثمانی افتاده، هیچ پشتیبانی برای تجدید قوا وجود ندارد، آذوقه و مهمات به اندازه کافی وجود ندارد، در ضمن جنگ یعنی نابودی ایل و همه کسان! مقاومت چند صد نفر در مقابل چندین هزار نفر چه مدت طول خواهد کشید؟ پس از این شکست آیا سپاه عثمانی جریح‌تر، روستاییان و افراد بی دفاع منطقه را قتل عام نخواهد کرد؟

سازش و انعقاد پیمان؛ یعنی داشتن فرصت، فرصت برای شکل‌گیری سپاهی از جوانمردان ایران زمین و راندن دشمنان خارجی از وطن، به ناچار قاسمعلی خان تصمیم می‌گیرد، تن به سازش دهد و با احمدپاشا کنار آید، و پیمان زیر بین آن دو منعقد گردید: نکته‌های اصلی و ماده مهم این پیمان چنین بود:

۱. اینجانب احمدپاشا فرمانده سپاه عثمانی از طرف دولت عثمانی تضمین می‌نمایم که در امور داخلی و امنیتی ایل شاهسون (بغدادی) هیچ‌گونه دخالتی انجام نپذیرد و به هیچ عنوان از آن‌ها وجهی دریافت نگردد و نفرات سپاهی خواسته نشود.

۲. اینجانب قاسمعلی خان سرکرده ایل شاهسون (بغدادی) متعهد می‌گردم با سپاه عثمانی وارد جنگ و درگیری نشوم.

متأسفانه اصل پیمان اکنون در دست نیست و به مرور زمان از بین رفته است. احمدپاشا می‌گذرد و تا همدان پیش می‌تازد و قاسمعلی خان آرام و ساکت نظاره‌گر می‌ماند.

نادر و ایل شاهسون بغدادی

نادر می‌تازد، می‌جنگد، آوازه‌اش از مرزهای به هم ریخته ایران می‌گذرد، از بغداد و تبریز هم عبور می‌کند و تا کاخ‌های پادشاهان عثمانی نفوذ می‌نماید. شر افغان‌ها برکنده می‌گردد و اکنون نادر همچون شیر، قصد عثمانی دارد و در اصفهان به استراحت چند روزه می‌پردازد تا آرامش پیش از توفان را باز یافته و مقدمات حمله بعدی را فراهم نماید. از طرفی کاروانی بی‌بار فقط با تنی چند از راه بصره و اهواز به سوی اصفهان در حرکت است، تا در آن‌جا محرمانه به خدمت نادر پُر آوازه برسند، آنان کیستند؟ چندین تن از ریش سفیدان طایفه «دوگر» از بخش «آرخلو» ایل شاهسون بغدادی به چه قصد به دیدار نادر شتافته‌اند؟

چنین می گویند:

«ای نادر پسر شمشیر، ما از بغداد آمده ایم و از ریش سفیدان ایل شاهسون بغدادی و ایرانی و از شاهسون های عباسی هستیم، زمانی است که خانی به نام قاسمعلی خان که دارای شجاعت، شهامت و تهور کافی است بر ما حکومت می راند. بدون جنگ به احمدپاشا عثمانی اجازه پیش روی داده و با او پیمان برادری منعقد نمود، از این گذشته از روزگاران اولیه حکومتش بر ما، ظلم و جور روا داشته و باج و خراجی گزاف از ما می گیرد، بدون توجه هر آنچه را که خود بخواهد فرمان می راند، همگی از دستش به پیشگاه شما پناه آورده ایم و تقاضا داریم که وی را به جزای اعمالش برسانید.»

نادر با افسوس سری تکان داد و گفت:

«همان گونه که اطلاع دارید هنوز ملایر و تویسرکان در دست عثمانی است، اکنون کو تا به بغداد؟ ولی چنان چه روزی به بغداد و این ایل دست یابیم به شما قول می دهیم که شر آن خان را از سرتان کم کنیم.»

آنان از همان راهی که رفته بودند برگشتند بدون آن که کسی بدانند؛ یا بفهمد، حتی زنان و فرزندانشان.

اکنون نادر از اصفهان چون نسیم برمی خیزد و در ملایر و تویسرکان توفان برپا می دارد، آن چنان توفانی که از بیخ و بن برکننده بود، اما نه همه چیز را فقط عثمانیان اشغالگر و متجاوز را چنان می کوبد که احمدپاشا با سپاهش همدان و کرمانشاه را بدون جنگ تخلیه و تا بغداد عقب می نشیند.

نادر و تغال حافظ در حمله به عثمانیان در تبریز یا بغداد

نادر چون اسب شطرنج در عرصه پیکار می پرد و در کرمانشاه برای یورش به بغداد اردو می زند. هنوز آذربایجان در دست عثمانیان بود و تبریز شهر مهم ایران در اشغال عثمانی، نادر مردد گشت و دودل شد، بغداد یا تبریز، نخست قصد کدام کنم؟

کدام یک زودتر تسخیرپذیر است، کدام با اهمیت تر است، نمی توانست تصمیم بگیرد، تدبیر و اندیشه اش رو به هر سو دارد و سیاق سپاهش چنان نیست که در دو جبهه بجنگد و از جنگ پیروز درآید. متفکر و اندیشناک می گردد.

پسر شمشیر به شراب عرفانی پاک شیراز، عشقی وافر و ایمانی راسخ داشت، چون آن را نشانی از آب کوثر و حافظ را متولی و دیوانش را خُم آن شراب می دانست.

دیوان را گشود و غزلی را میرزا مهدی خان زمزمه نمود، نادر جهید و دستور حرکت صادر نمود با تصمیمی قاطع و راسخ شمال را نشان داد، یادی از تبریز نمود! نادر قشون